
مهدویت و موانع فراروی بررسی تعامل مهدویت و دنیا طلبی

حجت الاسلام والمسلمین محمد صابر جعفری^۱

بخش دوم

۱. محقق و پژوهشگر مباحث مهدویت.

چکیده

با بررسی آیات قرآن و روایات، در می‌یابیم همیشه فراروی پیامبران و مصلحان، موانعی جدی بوده است. قرآن و روایات، در جایگاه آینه‌ای برای خردورزان و اهل بصیرت، نمایانگر رفتارها و واکنش‌های اصناف مختلف مخالفان، در رویارویی و در مقابل، عملکرد انبیا و مصلحان به ویژه حضرت مهدی علیه السلام است. در گذشته^۱ از میان موانع متعدد، کفار، منافقان، مفسدان و متکبران بررسی شد. در این نوشتار، به بررسی دنیاطلبی و دنیازدگان می‌پردازیم.

دنیاطلبی به معنای اسارت در دام دنیا، نه صرفاً تعلق به آن است، و این، از موانعی است که به طور جدی فراروی حضرت مهدی علیه السلام و منتظرانش قد علم می‌کند. آن حضرت، با تغییر نگاه جامعه به مظاهر دنیایی، به صورت علمی و عملی، این موانع را از فرارو حذف می‌کند. همچنین منتظران نیز باید به حل تعامل خود با آن بپردازند.

کلید واژه‌ها: دنیا، دنیا طلبی، مهدویت.

پیش‌درآمد

با بررسی آیات قرآن، در می‌یابیم همیشه فراروی تمام پیامبران و مصلحان، موانعی

۱. فصلنامه انتظار، ش ۱۹، مرکز تخصصی مهدویت.

جدی بوده است. قرآن، چون آینه‌ای برای خردورزان و اهل بصیرت، به خوبی نمایانگر رفتارها و واکنش‌های اصناف مختلف مخالفان در رویارویی با پیامبران و مصلحان است. صدها آیه، بیانگر معرفی مخالفان، تبیین ریشه‌ها، مخالفت‌ها، انکارها و عداوت‌ها، روش‌ها و شیوه‌های مخالفان، عملکرد مصلحان، هدایت‌های الهی و بالأخره عاقبت و نهایت، پیروزی مصلحان و مؤمنان می‌باشد. روایات فراوان نیز به مثابه مفسر و مبین، پرده از رازها و اسرار این امور برمی‌دارد.

شناخت موانع فراروی مهدویت^۱ ما را در جهت پیشگیری یا آمادگی و مبارزه با آن موانع آماده می‌کند. شناخت این امر و کوشش برای زدودن این موانع، از لحاظ فردی و اجتماعی، ما را به زمینه‌سازی بهتر ظهور، رهنمون می‌سازد. جهت دیگر، این که تبیین این بحث، سره و ناسره محبان و منتظران واقعی و دروغین را جدا می‌کند؛ مثلاً منفعت طلبی، معیاری است برای شناخت همراهی و عدم همراهی با امام، تا مبادا «عجل علی ظهورك» گویان و ندبه‌خوانان چون طلحه و زبیر، در امتحان جاه و مقام، علی‌زمان را تنها گذارند و خود آغازگر جنگ بر ضد او یا راه او باشند.

قرآن، در آیاتی حکومت صالحان و مستضعفان را بشارت داده است؛ مانند:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳

همچنین قرآن کریم، ویژگی‌های حکومت جهانی صالحان را چنین بیان کرده

است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

۱. یعنی آنچه که به نوعی به حضرت مهدی علیه السلام مربوط است؛ بنابراین مراحل متفاوت عمر مبارک

حضرت مهدی علیه السلام را شامل می‌شود

۲. ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم (قصص (۲۸):۵).

۳. در زبور، بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام، وارث زمین خواهند شد» (انبیاء (۲۱):۱۰۵).

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱

در عین این وعده و بشارت این کتاب الهی، در بسیاری موارد، به تبیین موانع فراروی حکومت صالحان و مستضعفان پرداخته است. توجه به آیات متفاوت و تأمل در این نکته که حضرت مهدی (عج) خاتم اوصیا و تحقق‌بخش آمال تمام انبیا و مصلحان در تمام گستره هستی است، جدی‌تر بودن موانع فراروی آن حضرت را بدیهی می‌نماید. البته روایات نیز به مدد آمده و بیان می‌کنند که حضرت مهدی (عج) و کسانی که به آن حضرت و راه او ایمان دارند، در این میان، به چه زحمات‌ها و رنج‌هایی افتاده و با آن موانع، چه برخوردی خواهند کرد. مطلب دیگر این که چنان که در عنوان نوشتار آمده است، «مهدویت»، مورد نظر قرار خواهد گرفت که شامل دوران متفاوت حیات حضرت مهدی (عج) (غیبت و ظهور و حکومت و...) است. طبق آیات قرآن و روایات، مقابل انبیا و صالحان، گروه‌های ذیل به مخالفت پرداخته‌اند:

کفار، منافقان، مفسدان، متکبران، مستکبران، دنیا زدگان، گناهکاران، گروهی از اهل کتاب، مشرکان، حسودان، مذبذبین، شیاطین، لجاج‌بازان، عالم نمایان هواپرست، غافلان، مترفین، ظالمان، طاغوت‌ها و فراعنه، عالمان بی‌عمل، ظاهرگرایان و مادی‌گرایان، گمراهان و اهل ضلالت، ملأ و اشراف، فرقه‌های انحرافی و یاریگران ستمگران و...

نگارنده کوشیده است ویژگی‌ها و رفتارهای این جریان‌ها و در مقابل، برخورد

۱. خداوند، به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش تبدیل می‌کند؛ آن چنان که تنها مرا پرستیده و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقاند (نور (۲۴): ۵۵).

حضرت و منتظران حضرت با آنان را بررسی کند. در شماره گذشته^۱، به کفار، منافقان، مفسدان و متکبران پرداختیم و در این نوشتار، دنیاطلبان و دنیازدگان را مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

روش ما در این مقاله، بیان یکی از گروه‌های مانع و معاند، ویژگی‌ها و معاندت‌های آن، سپس نحوه برخورد مصلحان و مؤمنان با آن، از منظر قرآن و روایات و بالأخره بیان راهکارهای حضرت مهدی علیه السلام و منتظران، در مواجهه با آن با رویکرد قرآنی و روایی است. علت انتخاب دنیاخواهی در این نوشتار، فراگیری و تاثیرگذاری آن است.

دنیاخواهی و اسیر دنیا بودن، یکی از عوامل فارق و مایز حقیقت‌طلبان از باطل‌جویان است. پیکره دین و آمال انبیا و اولیا چقدر از این عامل، متأثر شده و چه بسیار انسانهایی در قبال آن، قد خم کرده و پیشانی ذلت ساییده‌اند. در مقابل، آنان که دنیا را به خدمت گرفته و آن را به اسارت اهداف بلند خویش در آورده‌اند، و از غم و اندوه و فکر و فریب آن، آزاد گشتند، از هر دین و مرام، بر پیشانی تاریخ درخشیده و ماندگار شدند.^۲

از آن‌جا که حکومت حضرت مهدی علیه السلام عالم‌گیر است و منفعت‌طلبان به عدالت سوق داده می‌شوند و بر آمال دنیاخواهی‌شان تازیانه عدالت و حقیقت نواخته خواهد شد، بیشترین مخالفت‌ها از دنیا طلبان و دنیا خواهانی است که در هراس از دست دادن آن یا در شوق و عشق زیاده‌خواهی‌ آنند؛ پس مبارزه‌شان و کراهت و ناپسندی‌شان از آن حادثه و واقعه، بیشتر و جدی‌تر است. دنیا پرستانی که طاقت

۱. فصلنامه انتظار، ش ۱۹، مرکز تخصصی مهدویت.

۲. گاندی با روش زاهدانه خویش امپراتوری انگلستان را به زانو در آورد. یعقوب لیث صفار به قول خودش نان و پیاز را رها نکرد که توانست حاکمان زمان خود را به و حشت افکند. (سیری در نهج البلاغه، شهید مرتضی مطهری، ص ۲۳۶)

شکستن هیمنه بت خود را توسط ابراهیم زمان ندارند، نه تنها از ابراهیم علیه السلام و سخنان او، متنفر و گریزانند که با او روبه‌رویند و حمایتگر بت‌هایند.^۱

جهت دیگر این که در دوران غیبت امام، آنچه افراد را از اندیشه و یاری و زمینه سازی امام و از وظایف انتظار باز می‌دارد، دنیا خواهی است. حب دنیا است که انسان را در گناهان فرو می‌برد. حب دنیا است که انسان، از یاد امام و وظایف خود در دوران غیبت سر باز می‌زند.

دنيا و دلبستگی به آن^۲

در آیات و روایات، محبت و دلدادگی به سرای دنیا، بسیار مذمت شده است؛ برای نمونه برخی از آن‌ها را مرور می‌کنیم:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «حب دنیا کور و کر می‌کند».^۳
دنياخواهی، قلب را نابود و انسان را چنان شیفته خود می‌کند که او بنده دنیا و نیز بنده هر کسی است که کمی از دنیا را در اختیار داشته باشد.
۲. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دوستدار دنیا می‌فرماید: «شهوآت عقلشان را زائل کرده و دنیا قلبشان را میرانده، و اسیر و عاشق دنیا شده، پس عبد و بنده دنیايند و هر آنکه چیزی از آن را دارد».^۴

عاشق دنیا و جاه و مقام و شهوات، حتی ممکن است مقابل حضرت علی علیه السلام

۱. «قَالُوا خَرَقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ»؛ گفتند: «او [ابراهیم علیه السلام] را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید؛ اگر کاری از شما ساخته است» (انبیا (۲۱): ۶۸).

۲. دنیا در لغت، یا از ریشه «دنا، دنو» گرفته شده است، دنو یدنو دناة فهو دنی، أي حقیر قریب من اللؤم؛ ناچیز و نزدیک به پستی. و یا از ریشه الدنو؛ دنا فهو دان و دنی، و سمیت الدنيا لأنها دنت و تأخرت الآخرة، و كذلك السماء الدنيا هی القربی إلینا. دنیا را دنیا گفتند چون نزدیک است (کتاب العین، ج ۸، ص ۷۵).

۳. «قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: حُبُّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَ يُصِمُّ». مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۰.

۴. «فَذْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتْ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلَهَتْ عَلَيَّهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا» شرح نهج البلاغة، ص ۲۰۰.

بایستد؛ مانند طلحه و زبیر.

۳. خداوند، به حضرت موسی فرمود: ای موسی! بدان هر فتنه، آغازش دنیادوستی است.^۱

علامه شهید مرتضی مطهری در این باره سخنان زیبایی دارد که مناسب است مطرح کنیم:

این همه تأکید و تحذیر از دنیا به ویژه در سخنان حضرت علی علیه السلام بدین دلیل است که سلسله خطرات عظیمی است که در عصر حضرت علی علیه السلام، یعنی در دوران خلافت خلفا - خصوصاً دوره خلافت عثمان که منتهی به دوره خلافت خود ایشان شد - متوجه جهان اسلام از ناحیه نقل و انتقالات مال و ثروت گردیده بود. علی علیه السلام این خطرات را لمس می کرد و با آن ها مبارزه می کرد؛ مبارزه ای عملی در زمان خلافت خودش که بالأخره جانش را روی آن گذاشت، و مبارزه ای منطقی و بیانی که در خطبه ها و نامه ها و سایر کلماتش منعکس است.

فتوحات بزرگی نصیب مسلمانان گشت. این فتوحات، مال و ثروت فراوانی را به جهان اسلام سرازیر کرد؛ ثروتی که به جای این که به مصارف عموم برسد و عادلانه تقسیم شود، غالباً در اختیار افراد و شخصیت ها قرار گرفت. مخصوصاً در زمان عثمان، این جریان فوق العاده قوت گرفت. افرادی که تا چند سال پیش فاقد هر گونه ثروت و سرمایه ای بودند، دارای ثروت بی حساب شدند. این جا بود که دنیا کار خود را کرد و اخلاق امت اسلام، به انحطاط گرایید.

فریادهای علی علیه السلام در آن عصر خطاب به امت اسلام به دنبال احساس این خطر عظیم اجتماعی بود.

بدیهی است که ثروت های بدین کلانی از زمین نمی جوشد و از آسمان هم

۱. «يَا مُوسَى... اَعْلَمْ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدْءُهَا حُبُّ الدُّنْيَا» اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۵.

نمی‌ریزد. تا کنار چنین ثروت‌هایی فقرهای موحشی نباشد، چنین ثروت‌هایی فراهم نمی‌شود. این است که علی علیه السلام در خطبه ۱۲۷ پس از آن که مردم را از دنیاپرستی تحذیر می‌دهد، می‌فرماید: «نظر کن؛ هرجا می‌خواهی از زندگی مردم را تماشا کن؛ آیا جز این است که یا نیازمندی می‌بینی که با فقر خود دست و پنجه نرم می‌کند یا توانگری کافر نعمت یا ممسکی که امساک حق خدا را وسیله ثروت‌اندوزی قرار داده است، و یا سرکشی که گوشش به اندرز بدهکار نیست؟»

مستی نعمت

امیرالمؤمنین علیه السلام شرح مفصلی درباره عواقب متسلسل و متداوم این ناهنجاری‌ها که آن را مستی‌های نعمت می‌نامد، ذکر می‌کند. آن حضرت در خطبه ۱۸۵ آینده وخیمی را برای مسلمین پیش‌گویی می‌کند و می‌فرماید: «آن، هنگامی است که شما مست می‌شوید؛ ولی نه از باده، بلکه از نعمت و رفاه.»^۱

آری؛ سرازیر شدن نعمت‌های بی‌حساب به سوی جهان اسلام و تقسیم غیرعادلانه ثروت و تبعیض‌های ناروا، جامعه اسلامی را دچار بیماری مزمن «نیازدگی» و «رفاه‌زدگی» کرد.

علی علیه السلام با این جریان که خطر عظیمی برای جهان اسلام بود، مبارزه می‌کرد و از کسانی که موجب پیدایش این درد مزمن شدند، انتقاد می‌نمود. خود آن حضرت در زندگی شخصی و فردی، درست در جهت ضد آن زندگی‌ها عمل می‌کرد. هنگامی که به خلافت رسید نیز در صدر برنامه‌اش، مبارزه با همین وضع بود.

البته این سخنان و مطالب امیرالمؤمنین علیه السلام یا هشدارهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ویژه اجتماع آن عصر نبود. بدون شک، وجهه‌ای عام نیز هست که به آن عصر اختصاص ندارد و شامل همه عصرها و همه مردم است و جزء اصول تعلیم و تربیت اسلامی

۱. «ذاک حیث تسکرون من غیر شراب بل من النعمه و النعیم».

است. مطمئناً این آموزه‌ها که از قرآن کریم سرچشمه گرفته و در کلمات رسول خدا، امیرالمؤمنین و سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام و نیز اکابر مسلمین تعقیب شده است. ما در بحث خود، بیشتر متوجه وجهه عام سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستیم؛ وجهه‌ای که در آن، همه مردم در همه زمان‌ها مخاطب علی علیه‌السلام هستند.

آیا علاقه به دنیا مذموم است؟

نکته قابل توجه این است که معمولاً می‌گویند آنچه از نظر اسلام مذموم و مطرود است، علاقه به دنیا است. این سخن، هم درست است و هم نادرست. اگر مقصود از علاقه، صرف ارتباط عاطفی است، نمی‌تواند سخن درستی باشد؛ چون انسان در نظام کلی خلقت، همواره با یک سلسله علایق و عواطف و تمایلات آفریده می‌شود و این تمایلات، جزء سرشت او است. او خودش این‌ها را کسب نکرده است و به علاوه این علایق، زائد و بی‌جا نیست. همان‌طور که در بدن انسان، هیچ عضو زائدی وجود ندارد و حتی یک موین‌رگ اضافی در کار نیست، هیچ عاطفه و علاقه طبیعی زائدی هم وجود ندارد. تمام تمایلات و عواطف سرشتی بشر، متوجه هدف‌ها و غایاتی حکیمانه است. قرآن کریم این عواطف را آیات و نشانه‌هایی از تدبیر الهی و حکمت‌های ربوبی یاد می‌کند:

از جمله نشانه‌های حق این است که از جنس خود شما همسرانی برای شما آفرید که در کنار آن‌ها آرامش بیابید و میان شما و آن‌ها الفت و مهربانی قرار داد.^۱

کدام دنیا مذموم است؟

انسان، خصیصه‌ای دارد که ایده‌آل‌جو و کمال‌طلب آفریده شده است. او، در جست‌وجوی چیزی است که پیوندش با او بیش از یک ارتباط معمولی باشد. به عبارت دیگر، انسان در سرشت خویش، پرستنده و تقدیس‌کننده آفریده شده است و

۱. «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما و جعل بینکم موده و رحمة» روم (۳۰): ۲۰.

در جست‌وجوی چیزی است که او را منتهای آرزوی خویش قرار دهد و «او» همه چیزش بشود.

این‌جا است که اگر انسان خوب رهبری نشود و خود از خود مراقبت نکند، ارتباط و علاقه او به اشیا به «تعلق» و «وابستگی» تغییر شکل می‌دهد، «وسیله» به «هدف» استحاله می‌شود، «رابطه» به صورت «بند» و «زنجیر» در می‌آید، حرکت و تلاش و آزادی، به توقف و رضایت و اسارت تبدیل می‌شود.

این است آن چیز که ممنوع و برخلاف نظام تکاملی جهان است و از نوع نقص و نیستی است، نه کمال و هستی. این است آن چیز که آفت انسان و بیماری خطرناک انسان است و این است آن چیز که قرآن و نهج‌البلاغه، انسان را درباره آن هشدار می‌دهند و اعلام خطر می‌کنند.

بدون شک اسلام، جهان مادی و زیستن در آن را - هرچند به زیستن در حد اعلا را - شایسته این که کمال مطلوب انسان قرار گیرد، نمی‌داند؛ زیرا اولاً در جهان‌بینی اسلامی، جهان ابدی و جاویدان، دنبال این جهان می‌آید که سعادت و شقاوتش محصول کارهای نیک و بد او در این جهان است و ثانیاً مقام انسان و ارزش‌های عالی انسان، برتر و بالاتر از این است که خویشتن را «بسته» و اسیر، و «برده» مادیات این جهان کند.

این است که علی علیه السلام مکرر به این مطلب اشاره می‌کند که دنیا، خوب جایی است؛ اما برای کسی که بداند این‌جا قرارگاه دائمی نیست، گذرگاه و منزلگاه او است:

«خوب خانه‌ای است دنیا، اما برای کسی که آن را خانه خود [= قرارگاه] نداند.»^۱

دنیا، خانه بین راه است، نه خانه اصلی و قرارگاه دائمی. تلاش قرآن و روایات برای این است که مادیات را از صورت معبودها و کمال مطلوب‌ها خارج کنند.

۱. «و لنعم دار مالم یرض بها دارا» نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۴.

نتیجه این که:

۱. از نظر اسلام، رابطه انسان و جهان، از نوع رابطه زندانی و زندان و چاه و در چاه افتاده نیست؛ بلکه از نوع رابطه کشاورز با مزرعه است^۱، یا اسب دونده با میدان مسابقه،^۲ یا سوداگر با بازار تجارت^۳، یا عابد با معبد.^۴ دنیا از نظر اسلام، مدرسه انسان و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل او است.

در نهج البلاغه گفت و گوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با مردی ذکر شده است که دنیا را مذمت کرده و علی (علیه السلام) او را که می پنداشت دنیای مذموم، همین جهان عینی مادی است ملامت نمود و به اشتباهش آگاه کرد. شیخ عطار این جریان را در «مصیبت نامه» به شعر در آورده است.

۲. آن کس که به بهانه دنیا از آخرت غفلت کند یا به بهانه آخرت، دنیا را فراموش کند. انسان دیندار واقعی نیست. در روایات آمده است: «مانند آن کس عمل کن که گمان می برد هرگز نمی میرد و مانند آن کس بترس که می ترسد فردا بمیرد.»^۵

در حدیث دیگر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «از همه مردم گرفتارتر، مؤمن است که باید هم به کار دنیای خویش پردازد و هم به کار آخرت.»^۶

در سفینه البحار، ماده «نفس» از تحف العقول از امام کاظم (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت به صورت یک روایت مسلم میان اهل بیت (علیهم السلام) نقل کرده است که: «آن که دنیای خویش را به بهانه دین یا دین خویش را برای دنیا رها کند، از ما نیست.»^۷

۱. «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (حدیث نبوی) (کنوز الحقائق، باب دال).

۲. «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمَضْمَارُ وَ غَدَا السَّبَاقُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۸).

۳. «الدُّنْيَا ... مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ» (همان، حکمت ۱۳۱).

۴. «الدُّنْيَا ... مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ» (همان).

۵. اعمل عمل امرء یظن انه لن یموت ابدًا و احذر حذر امرء یخشی ان یموت غدًا.

۶. «اعظم الناس هما المؤمن؛ یهتم بامر دنیا و امر آخرته

۷. «لیس منا من ترک دنیا لدینه او ترک دینه لدنیاه» مجموعه آثار، شهید مطهری، ص ۵۹۰، با کمی تغییر.

ویژگی های دنیاخواهان

فریفته دنیا شده اند

همان ها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا، آنان را مغرور ساخت امروز ما آن ها را فراموش می کنیم، همان گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند.^۱

دل بسته دنیا و ماندن در آنند

و آن ها را حریص ترین مردم - حتی حریص تر از مشرکان - بر زندگی [این دنیا و اندوختن ثروت] خواهی یافت [تا آن جا] که هر یک از آن ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود؛ در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر [الهی] باز نخواهد داشت.. و خداوند، به اعمال آن ها بینا است.^۲

محبت خداگونه به غیر خدا دارند

بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی گزینند و آن ها را همچون خدا دوست می دارند؛ اما آن ها که ایمان دارند، عشقشان به خدا شدیدتر است...^۳

دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند

این، به دلیل آن است که زندگی دنیا [و پست را] بر آخرت ترجیح دادند و خداوند، افراد بی ایمان [لجوج] را هدایت نمی کند.^۴

۱. «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَأَلْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (اعراف (۷:۵۱).

۲. «وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَخْذُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُزَخَّرٍ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (بقره (۲:۹۶).

۳. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره (۲:۱۶۵).

۴. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (نحل (۱۰۷).

کفر به آیات الهی

[آن روز به آنها می‌گوید:] ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می‌کردند، و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می‌دادند؟ آنها می‌گویند: «بر ضدّ خودمان گواهی می‌دهیم و زندگی دنیا آنها را فریب داد و به زیان خود گواهی می‌دهند که کافر بودند!»^۱

جایگاه امام و ولایت را نمی‌شناسند

در زیارت حضرت امیر علیه السلام می‌گوییم: خدایا! شکرست که مرا بر این زیارت موفق ساختی... در حالی که اهل دنیا و آنانی که آیات خدا را به تمسخر گرفته و فریفته دنیا شدند، از زیارت او سر باز زدند. شکر تو را که مرا معرفتی دادی که اهل دنیا جاهل آنند و به دیگران، روی آوردند.^۲

رفتار و منش اسیران دنیا در دوران غیبت

نوع مبارزات اسیران دنیا در دوران غیبت

آنان بنده دنیایند و بنده هر کس که متاعی از آن را داشته باشد.^۳
 پس مقابل آن که بخواهد آنان را از محبوب و بت و الهشان جدا کند، می‌ایستند.
 در دوران غیبت، این ویژگی ابعاد متفاوت می‌یابد؛ از جمله:

۱. سخن گفتن از امام و انتظار برای دنیا

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ غَرَّبْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» (انعام / ۱۳۰)
 ۲. بَلْ لَكَ الْمَنْ عَلَى إِذْ وَفَّقْتَنِي لَذَلِكَ وَ هَدَيْتَنِي لَهُ ... فَوَرَدَتْ إِلَيْهِ إِذْ رَغِبَ عَنْ زِيَارَتِهِ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَ غَرَّبْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَلَكَ الْمَنْ يَا سَيِّدِي عَلَى مَا عَرَّفْتَنِي مِمَّا جَهِلَهُ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ مَالُوا إِلَى سِوَاهُ. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۳۶.
 ۳. قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ آمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا (نهج البلاغة، خطبه ۱۰۹)

مردم، درباره ما سه گروهند: گروهی ما را دوست دارند، سخن ما را می‌گویند، منتظر فرج ما هستند؛ ولی عمل ما را انجام نمی‌دهند. اینان، اهل دوزخند. گروه دوم نیز ما را دوست دارند، سخن ما را می‌گویند، منتظر فرج ما هم هستند، عمل ما را انجام می‌دهند، برای رسیدن به دنیا و دریدن مردمان. اینان نیز جایگاهشان دوزخ است و گروه سوم، ما را دوست دارند، سخن ما را گفته، منتظر فرج ما هستند، عمل می‌کنند [برای خدا] اینان از ما و ما از آنانیم.^۱

سخن این جاست که ما کدامیم؟ همان دلبستگان دنیایی که فقط اهل بیت را دوست داریم؟

همان سخن معروف به امام حسین علیه السلام در وصف کوفیان که: «قلب‌هایشان با تو و شمشیرهایشان بر ضد تو است».^۲

۲. عدم یاری راه حق

آن که عاشق و اسیر دنیا شد، فقط به محبوب خود فکر می‌کند؛ لذا بین خود و امام، رابطه‌ای نمی‌بیند تا سخن او را بشنود، زمینه سازی کند و حرکتی نماید.

۳. عدم ادای حقوق الهی چون زکات، خمس

۴. عدم زمینه‌سازی، همراهی و یاری بیشتر افراد

(به خاطر ثروت اندوزی آنان) دیگران درگیر مشکلات می‌شوند. و همان بحث

«کاد الفقر ان یكون کفرا»

دغدغه معاش آنان را از فکر دین و رهبران دین و معاد باز می‌دارد، حتی آنانی که از فشار اعتقادی و مشکلاتی که دنیاپرستان ایجاد کرده‌اند، فریاد فرج‌خواهی

۱. أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرْقٍ فِرْقَةٌ أَحِبُّونَا أَنْتَظَرُ قَائِمَنَا لِيُصِيبُوا مِنْ دُنْيَانَا فَقَالُوا وَحَفِظُوا كَلَامَنَا وَقَصَرُوا عَنْ فَعْلَانَا فَسَيَخْشَرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ وَفِرْقَةٌ أَحِبُّونَا وَسَمِعُوا كَلَامَنَا وَلَمْ يَقْصِرُوا عَنْ فَعْلَانَا لَيْسَتْ أَكْلُوا النَّاسَ بِنَا فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَاراً يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ وَفِرْقَةٌ أَحِبُّونَا وَحَفِظُوا قَوْلَنَا وَاطَّاعُوا أَمْرَنَا وَلَمْ يُخَالِفُوا فَعَلْنَا فَأُولَئِكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ. *تحف العقول*، ص ۵۱۳.

۲. «قلوبهم معك و سيوفهم عليك». *دلائل الإمامة*، ص ۷۴.

می کشند، فی الواقع فریاد مظاهر دنیا می زنند، نه فریاد ولایت و فریاد ظهور امام؛ لذا دنیاخواهان در کوتاه فکری منتظران نیز دخیل هستند.

۵. عدم اطاعت و همراهی و گاه نفرت از نواب عام امام اسارت دنیا و نگاه دنیایی، آنان را از هر کس که سخنی غیر از محبوبشان بگوید متنفر می سازد.

۶. همراهی با دشمنان دین و ولایت از آن جا که بنده دنیا، بنده هر کس است که ذره ای از آن را دارا است، دنیا بردگان، بردگان دنیاداران و زرمداران عالمند و به آسانی دین خود را برای دنیا می فروشند و به راحتی دشمنان را همراهی می کنند. مقابل ظلم آنان، ساکت و گاه برای متاعی از متاع دنیا و تصاحب جاه و مقامی نزد آنان، حق را به مسلخ می برند.

۷. سستی و تنبلی انسان اسیر دنیا و دلبسته به آن، در امور معنوی و تکالیف خود، سست و کسل است؛ چون تمام همت او و عشق او رسیدن بیشتر به دنیا است. قرآن به آنان چنین خطاب می کند:

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می کنید آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با این که متاع زندگی دنیا، برابر آخرت، جز اندکی نیست!

۸. تمسخر مؤمنان زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است؛ از این رو افراد باایمان را [که گاهی دستشان تهی است]، مسخره می کنند؛ در حالی که پرهیزگاران در قیامت،

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» توبه (۹: ۳۸)

بالاتر از آنان هستند و خداوند، هر کس را بخواهد، بدون حساب روزی می‌دهد.^۱

۹. جلوگیری از راه خدا و تحریف آن

دل‌بستگان دنیا، چون نگاهشان فقط دنیایی است و می‌پندارند دنیا باقی است و آن را اصل می‌دانند، دیگران را نیز از انجام تکالیف و مسؤولیت‌ها باز می‌دارند، تا از دنیا بیشتر بهره گیرند یا آنان را بیشتر استثمار کنند یا این که برایشان فعالیتی غیر دنیایی معنا ندارد. پس از تحقق راه خدا که با خود مجاهدت، سختی، جهاد، عدالت و یاری محرومان را دارد، گریزانند و در مقابل دین، صف آرایی می‌کنند.

همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند. آن‌ها در گمراهی دوری هستند!^۲

نوع مبارزات اسیران دنیا در دوران ظهور

۱. عدم یاری و سستی در کارها

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید» بر زمین سنگینی می‌کنید آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟ با این که متاع زندگی دنیا، برابر آخرت، جز اندکی نیست.^۳

حضرت علی علیه السلام به یاران سست‌پیمان خود که هر چه آن‌ها را به مبارزه فرا می‌خواند، اطاعت نمی‌کردند، فرمود: «اف بر شما! از عتاب کردن شما خسته شدم. آیا به جای آخرت به دنیا راضی شدید و ذلت را جای عزت قرار داده‌اید؟ چون شما

۱. «زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (بقره (۲): ۲۱۲)

۲. «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يُصْذَوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (ابراهیم (۱۴): ۳)

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه (۵): ۳۸)

را به جهاد فرا می خوانم...^۱

۲. افشای اسرار دین و اهل بیت علیهم السلام

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت این آیه را خواند: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» و سپس فرمود: «قسم به خدا! آن ها با دستان و ضربه شمشیر خود، آنان را نکشتند؛ بلکه احادیث آن ها را که شنیدند، افشا کردند و دشمن را بر آنان مسلط ساختند و آنان کشته شدند؛ پس قتل و تعدی و معصیت رخ داد».^۲

۳. جایگزینی دیگران به جای امامان

حسن بصری، نامه ای به امام حسن مجتبی علیه السلام نوشت. در آن، چنین آورد:

شما اهل بیت پیامبرید و معدن حکمت ها. خداوند، شما را کشتی های نجات در دریا های طوفانی قرار داد. پناه پناه خواهانید. به ریسمان مستحکم شما... تمسک می جویند. کسی که پیرو شما باشد، هدایت و نجات یافته و کسی که از شما سر پیچد، هلاک شده است و گمراه. من این نامه را به دلیل حیرت و سردرگمی و اختلاف امت در بحث قضا و قدر خدمتان نوشته ام. از آنچه خدا به شما آموخته است، به ما هم بیاموزید.

امام در پاسخ او نوشت: بله؛ چنان که نوشتی ما اهل بیتیم نزد خدا و پیامبر؛ اما پیش تو و اصحاب، اگر چنان بود که گفתי، دیگران را بر ما مقدم نمی داشتید. به جانم سوگند! خداوند شما را در قرآن چنین مثال زده: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ» این، در باره شما و اصحاب تو است...^۳

۱. «أَفْ لَكُمْ لَقَدْ سَمِعْتُ عَنَّا بَكُمُ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوَضًا وَ بِالذَّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ غَدَوُكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۴.

۲. «وَ اللَّهُ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ لَا ضَرْبِهِمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَ لَكِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحَادِيثَهُمْ فَأَدَاغَوْهَا فَأَخَذُوا عَلَيْهَا فَقَتَلُوا فَصَارَ قَتْلًا وَ اغْتِدَاءٌ وَ مَعْصِيَةٌ» اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

۴. دیگران را امام قرار دادند

جابر گوید از امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» پرسیدم. فرمود: قسم به خدا منظور موالیان فلانی و فلانی است که آن‌ها را به جای امامی که خدا او را امام قرار داده؛ پیشوای خود قرار دادند.^۱ به خاطر همین خدا فرموده: وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ. وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ؛ در آن هنگام، رهبران (گمراه و گمراه‌کننده) از پیروان خود، بیزاری می‌جویند و کیفر خدا را مشاهده می‌کنند و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود. و (در این هنگام) پیروان می‌گویند: کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم، تا از آن‌ها [پیشوایان گمراه] بیزاری جویم، آن چنان که آنان (امروز) از ما بیزاری جستند! (آری)، خداوند این چنین اعمال آن‌ها را به صورت حسرت‌زایی به آنان نشان می‌دهد و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد! به خدا سوگندای جابر! آن‌ها پیشوایان ستمکار و طرفدارانشان هستند.

۵. انکار ولایت

«فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»^۲. امام باقر علیه السلام فرمود: قسم به خدا! آیات ما را انکار کردند. ای جابر! چه می‌گویی درباره آنان که

۱. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ قَالَ هُمْ وَ اللَّهُ أَوْلِيَاءُ فَلَانٍ وَ فَلَانٍ اتَّخَذُوهُمْ أَئِمَّةً دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلَذَلِكَ قَالَ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ. وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع هُمْ وَ اللَّهُ يَا جَابِرُ أَئِمَّةُ الظُّلْمَةِ وَ أَشْيَاعُهُمْ» *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲. بقره (۲): ۱۶۵-۱۶۷.

۳. اعراف (۲): ۵۱.

سنت و راه ما را نابود کرده و دشمنان ما را اطاعت نموده و حرمت ما را هتک کردند. به ما ظلم روا داشته و حق ما را غصب کردند. سنت و روش ظالمان را به پا داشته و راه و مسیر فاسقان را پیمودند. جابر گفت: «خدا را شکر که به من معرفت شما را عنایت کرد... فضل و برتری شما را به من فهماند و مرا به اطاعت تان توفیق داد و دوستی با دوستانتان و دشمنی با دشمنانتان را ارزانی کرد».^۱

۶. تمسخر مؤمنان

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است؛ از این رو افراد باایمان را [که گاهی دستشان تهی است]، مسخره می کنند در حالی که پرهیزگاران در قیامت، بالاتر از آنان هستند و خداوند، هر کس را بخواهد، بدون حساب، روزی می دهد.^۲

۷. بازداشتن از راه خدا و تحریف آن

همان ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و از راه خدا باز می دارند و می خواهند راه حق را منحرف سازند، آن ها در گمراهی دوری هستند.^۳

۸. رویارویی و مبارزه با امام

گروهی از کوفه، چون مسیب بن نجبة، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر که از نویسندگان نامه به امام حسین علیه السلام بودند و مشتاق او، به هر وسیله و سختی بود خود را به امام رسانده و تا آخرین نفس، از او دفاع کردند و بر پیمان خود و بیعت با امام، باقی ماندند.

۱. وَ هِيَ وَاللَّهُ آيَاتُنَا وَ هَذِهِ أَخَذُهَا وَ هِيَ وَاللَّهُ وَلَّيْتَنَا يَا جَابِرُ مَا تَقُولُ فِي قَوْمِ أَمَانُتُوا سَنَتَنَا وَ تَوَلَّوْا أَغْدَاءَنَا وَ أَنْتَهُكُمَا حُرْمَتُنَا فَظَلَمُونَا وَ غَصِبُونَا وَ أَخْيَبُوا سُنَنَ الظَّالِمِينَ وَ سَارُوا بِسِيرَةِ الْفَاسِقِينَ قَالَ جَابِرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ عَلَى بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ أَلْهَمَنِي فَضْلَكُمْ وَ وَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ مُؤَالَاةَ مَوَالِيكُمْ وَ مُعَادَاةَ أَغْدَائِكُمْ *بحار الأنوار*، ج ۲۶، ص ۱۲.

۲. «زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (بقره ۲: ۲۱۲).

۳. «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (ابراهيم ۱۴: ۳).

گروهی دیگر چون شبت بن ربیع، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، قیس بن اشعث، عمرو بن حجاج زبیدی، در تمام گفته‌ها و نوشته خود تعبیر «جند مجند؛ لشکر آماده» و عهد و سوگندها را فراموش کرده و در مقابل سخن و احتجاج امام حسین علیه السلام، نامه را انکار کردند. اینان، به طمع پست و مقام و مسؤولیت آمده بودند، لذا به خیل نامه‌نگاران پیوستند و روزی با آمدن ابن زیاد از این فرقه برون آمده و خرقة و لباس جنگ با حسین علیه السلام را به تن کردند. اینان، بندگان دنیا بودند و هر کس که ذره‌ای از دنیا داشت یا به آن‌ها وعده آن را می‌داد، بندگی می‌کردند.

گروه دیگر، بی‌طرفانی‌اند که شیطان، آنان را فریفته و به زعم خود بی‌طرفند؛ حال آن‌که با تماشا و سکوت خود، یاریگر دشمن هستند. گروهی بودند که می‌گریستند و دعا می‌کردند که خدایا حسین را یاری کن و به همین بسنده کردند.^۱

پیشگیری و درمان

دوران غیبت

۱. تبیین جایگاه دنیا با رعایت عدم افراط و تفریط

۲. تذکر نامانایی دنیا

حضرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مقرب‌ترین افراد به خدا را در روز قیامت چنین وصف می‌کند: آنان، چون سگان بر جیفه و مرداری به هم نپریده‌اند؛ لذا مردمان، آنان را بیمار پندارند یا این که عقلشان از بین رفته است؛ در حالی که چنین نیست. آنان، به سختی‌های قیامت نظاره کرده‌اند. آن را در نظر دارند، لذا دلبستگی دنیا از قلوبشان رخت بر بسته. آن‌جا که دیگران عقول خود به کار نگرفتند، آنان اندیشه کردند؛ پس شما هم مانند آنان باشید.^۲

۱. از *فرائد تافرات*، درس‌های عاشورا برای منتظران، نگارنده.

۲. «لم يتكالبوا على الدنيا تكالب الكلاب على الجيف شعنا غبرا يراهم الناس فيظنون أن بهم داء أو قد خولطوا أو ذهب عقولهم و ما ذهب بل نظروا إلى أهوال الآخرة فزال حب الدنيا عن قلوبهم عقلوا حيث...»

۳. مراجعه به علمای واقعی

علمای واقعی همان‌ها که دنیا را به خدمت دین گرفته‌اند، خود اسیر دنیا نشده. کوشیده‌اند دیگران را هم برهانند، راه نجات در دوران غیبتند. در روایات ما از سویی ما را از اطاعت عالم‌نمایان دنیاخواه برحذر داشته‌اند و فرموده‌اند: اگر زمانی عالمان، دنیا زده شدند، برای دینتان از آن‌ها برحذر باشید و از سوی دیگر، تاکید کرده‌اند باید به عالمان خویشتن‌دار که اسیر نفس خود نیستند، مراجعه کرد.

«كَذَلِكَ عَوَّامُنَا إِذَا عَرَفُوا مِنْ عُلَمَائِهِمُ الْفَسَقَ الظَّاهِرَ وَ الْعَصِيَّةَ الشَّدِيدَةَ وَ التَّكَالُبَ عَلَى الدُّنْيَا وَ حَرَامِهَا فَمَنْ قَلَّدَ مِثْلَ هَؤُلَاءِ فَهُوَ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِفَسَقَةِ عُلَمَائِهِمْ فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلَدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلِّهِمْ»^۱

۴. بهتر فراهم کردن رفاه عمومی

فراهم کردن رفاه نسبی در جامعه، باعث می‌شود عده‌ای به دلیل فقر و ناداری از مسیر الهی جدا نشوند. و برداشت از امام و انتظار فرج، فقط فراهم کردن حداقل دنیا نباشد و نگاه به امام و مفهوم انتظار و توقع از فرج، بیش از رفاه و امور دنیایی باشد.

۵. تحذیر از تجمل‌گرایی

۶. شناسایی و میدان ندادن به دنیاپرستان

آیاتی که خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد: «ذرهم...»^۲؛ رهایشان کن؛ میدان ندادن در عرصه‌های متفاوت را هم شاید شامل شود

۷. مبارزه با نظام‌ها و جریان‌های دنیاطلب

۸. تلاش برای تشکیل حکومتی که زمامداران، اسیران دنیا نباشد.

به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکومت باید، در مسیری باشد که دنیا برای احقاق حق

→

ذهبت عقول الناس فكونوا أمثالهم» / *ارشاد القلوب*، ج ۱، ص ۱۳۵.

۱. *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۲. حجر (۱): ۳.

و ابطال باطل و دفاع از مظلومان، ارزشمند باشد.^۱

ظهور

گام‌های مبارزه با دنیاپرستی

۱. تغییر علمی و فرهنگی

رشد و کمال عقلی بشر، بشر قدر و منزلت خویش درمی‌یابد؛ پس جهان و آنچه در آن است را هم سنگ و هم وزن خود نمی‌داند. از دنیا مدد می‌گیرد و به آن تعلق دارد؛ ولی اسیر آن نیست. روح انسان‌ها تعالی یافته، دیگر چون کودکان که بر گردویی نزاع می‌کنند، بر پست و مقام و خاک و سنگی نزاع نمی‌کنند که استعدادها و جانشان بزرگ شده است. حضرت، چون قیام می‌کند، بر سر مردمان دست عنایت می‌نهد و عقول و اخلاقشان کامل می‌شود.^۲

و کینه توزی از دل‌های بندگان برکنده خواهد شد.^۳

۲. تغییر عملی

الگوی عملی رهبر قیام، حضرت مهدی علیه السلام است که نگاهش به دنیا چون اجداد بزرگوارش است که ارزشی کمتر از عطسه بز^۴ از سویی و از سویی دیگر محل تجارت و مزرعه آخرت و وسیله‌ای برای احقاق حق و ابطال باطل است. حضرت، چنان که در روایات آمده است، لباسش خشن است و غذایش غذای نرم و گوارایی نیست.^۵

۱. «وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا خُضُورُ الْخَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقْرَؤُوا عَلَى كِطَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ خَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أُولَئِهَا، وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ عِنْدِي أَزْهَدَ مِنْ خَبَقَةٍ عَنِّي...» *نهج البلاغه*، خطبه ۲.

۲. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عَقُولِهِمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَعْلَامُهُمْ؛ وَ لَذَهَبَتْ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ» *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۵.

۳. «وَلَذَهَبَتْ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ»؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۴. «دُنْيَاكُمْ هَذِهِ عِنْدِي أَزْهَدَ مِنْ خَبَقَةٍ عَنِّي...» *نهج البلاغه*، خطبه ۲.

۵. «فَوَ اللَّهُ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ» *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

کارگزاران آن حکومت، دنیا را به اسارت گرفته، کسانی هستند که رهبرشان در آغاز از آنان پیمان گرفته که به مظاهر و زخارف دنیایی، دل و ایمان وابسته نسازند؛ آنان که در امتحان‌های سخت قبل از ظهور، پیروز به در آمده و از صهبای عشق الهی، چنان نوشیده‌اند که خدا در جان‌شان چنان بزرگ آمده که هیچ چیزی در چشم‌شان ارزشمند نمی‌آید.^۱ امیران دنیایند و فراهم‌کنندگان عدالت و آسایش و فراوانی برای مردمان، بی‌آن که خود بر آن دلبسته شوند. حضرت، از یارانش در آغاز پیمان می‌گیرد که زر و سیم نیندوزند، گندم و جو احتکار نکنند، لباس خز نپوشند؛ لباس حریر و ابریشم نپوشند... آنان نیز به جان و دل می‌پذیرند.

به فرمایش روایت که «الناس علی دین ملوکهم»^۲ چون چنین فرمانروایانی، فرمانفرمای عالم گردند، مردمان نیز راه و روش و سیره خود را با آنان هماهنگ می‌کنند.

بسیاری از بزهکاری‌ها و حرص‌ها، به دلیل کمی برخی امور و گاه ترس از نداری و پایان یافتن نعمت‌های الهی است. با فراوانی نعمت‌ها، برون ریختن کینه‌ها، مساوات و عدالت، آرامش، افراد و جوامع را فرا می‌گیرد و نتیجه آن، ریشه کن شدن حرص و طمع است:

چون قائم ما قیام می‌کند، آسمان بارانش را فرو ریزد و زمین، گیاهانش را برون آرد.^۳

امام علیه السلام به دنیاپرستان میدان نمی‌دهد. دیگر قرار نیست بندگان جاه و مقام و مظاهر دنیایی حاکم بر گروه‌ها و سرنوشت انسان‌ها گردند و انسانیت آنان را لگدمال کنند.

۱. عظم الخالق فی انفسهم فصغر مادونه فی اعینهم (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).

۲. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۱.

۳. «وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا» بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

آن دوران، ارزش‌ها تغییر یافته است. دارایی، مال و ثروت، ملاک ارزشی نیست که معیار فرمانروایی بر خویش بر دنیا است و بهره‌گیری از دنیا، برای پیشبرد دین خود و دین و دنیای دیگران است.

بالآخره مبارزه جدی پس از اتمام حجت‌ها، با چنگ زدگان به دنیا، بر گروه سوارشدگان مظلومان، رخ می‌دهد؛ جنگی که تمام دنیاپرستان بر امام تحمیل می‌کنند و امام چون طیبی در عین محبت و مهربانی و کنار تمام دارو و درمان‌ها، به ناچار تیغ جراحی به کف دارد، پس از اتمام حجت‌ها، ریشه دنیاپرستی را کنده و بُت دنیا را با تبر عدالت خود می‌شکند و چون محمد ﷺ و علی علیهما السلام که بت‌ها را از ساحت کعبه بیرون ریختند، بت را از کعبه دل‌ها بیرون می‌ریزد.

در عصر ظهور، حضرت، ریشه‌های دنیاطلبی و دلبستگی به دنیا را با رشد عقلانی و ایجاد روحیه استغنا خشکانیده و با آنانی که دنیا را بر تعالی خود ترجیح دادند - که معمولاً با رفتارها و مبارزات متفاوت رخ می‌نمایند - شدید برخورد می‌نماید.